

بازکاوی ابعاد صلح امام حسن (ع) براساس نظریه چالش و پاسخ آرنولد توین بی

شهناز کریم زاده^۱، زهرا ضیایی^۲

چکیده

صلح امام حسن (ع) از مهم ترین نقاط عطف تاریخ سیاسی اسلام است که بیشتر در چارچوب های فقهی یا گزارش های تاریخی، حدیثی و کلامی بررسی شده و کمتر در قالب الگوی تبیینی کلان تحلیل گردیده است. خلأ نظری در تبیین تمدنی این رخداد، ضرورت بازخوانی آن براساس نظریه «چالش و پاسخ آرنولد توین بی» را آشکار می کند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل صلح امام حسن (ع) به مثابه یک «پاسخ تمدنی» به مجموعه ای از چالش های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر اموی انجام شد. در این پژوهش، به روش تاریخی-تحلیلی و با بهره گیری از تحلیل تطبیقی میان گونه های چالش و نوع پاسخ راهبردی امام حسن (ع)، داده های برگرفته از منابع دست اول و پژوهش های معتبر، در چارچوب مفهومی نظریه توین بی صورت بندی و تحلیل شد. یافته ها نشان داد که صلح امام حسن (ع) نه کنشی فقط سیاسی، بلکه راهبردی تمدنی برای حفظ انسجام جامعه اسلامی، صیانت از سرمایه هویتی و جلوگیری از فروپاشی ساختاری بوده است. براین اساس، صلح امام حسن (ع) را می توان نمونه ای از ترجیح «بقای تمدنی» بر تقابل نظامی دانست که به استمرار تاریخی جریان های فکری از جمله جریان فکر شیعی در دوره های بعد انجامید. این پژوهش با ارائه خوانشی نظری از این رخداد، امکان فهم الگوهای واکنش تمدنی در شرایط بحران را فراهم می کند.

کلیدواژه ها: صلح امام حسن (ع)، نظریه آرنولد توین بی، شبهات صلح امام

حسن (ع)، دوران معاویه، تمدن اسلامی.

- نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳
۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: Karimzadeh@hoda.miu.ac.ir Email: sh.karimzadeh۳۹۱@gmail.com
ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۷۸۸-۰۵۶۱
۲. استادیار گروه کلام اسلامی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: ۳۶۲۱۱۴@gmail.com ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۰۷۶۹-۱۹۷۰

صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه در سال ۴۱ هجری - قمری از نقاط عطف تاریخ اسلام و تشیع به شمار می‌رود که در بستر تثبیت قدرت سیاسی و نظامی امویان و کناره‌گیری امام حسن (علیه السلام) از تقابل نظامی شکل گرفت. مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین چالش‌های ساختاری قدرت اموی و تحلیل راهبرد امام حسن (علیه السلام) در مواجهه با این شرایط است. این پژوهش با رویکرد تاریخی - تحلیلی و براساس منابع دست اول و تحقیقات معاصر انجام شد و داده‌ها در چارچوب نظریه «چالش و پاسخ» آرنولد توین بی تحلیل شد. در این چارچوب، چالش‌ها شامل فشارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی تهدیدکننده بقا و هویت تشیع و پاسخ امام حسن (علیه السلام) به عنوان کنشی راهبردی برای مدیریت بحران و حفظ انسجام و تداوم تاریخی جامعه شیعی تعریف شده است. ضرورت این پژوهش، در پرکردن خلأ مطالعاتی موجود در بازخوانی صلح امام حسن (علیه السلام) در سطح نظریه‌های تمدنی و فراتر رفتن از تحلیل‌های فقط سیاسی و کلامی است. همچنین در پژوهش حاضر، تقابل نهاد امامت و خلافت در دوره اموی و پیامدهای بلندمدت صلح در تداوم تاریخی تشیع به طور نظام‌مند تحلیل و بررسی شد که می‌تواند به درک عمیق‌تری از راهبردهای امام حسن (علیه السلام) در مواجهه با چالش‌های سیاسی و فرهنگی آن دوره منجر شود.

پیشینه مطالعاتی مربوط به صلح امام حسن (علیه السلام) را می‌توان با توجه به سه رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد که هر یک بخشی از ابعاد این رخداد را روشن می‌کند:

الف) منابعی با رویکرد تاریخ نگارانه: در این دسته از رویکردها، آثاری همچون کتاب *صلح الحسن (علیه السلام)*، اثر شیخ راضی آل یاسین که از متقن‌ترین تحقیقات تاریخی در تبیین زمینه‌ها، علل و پیامدهای صلح به شمار می‌رود. این اثر با رویکردی مستند و تحلیلی، صلح امام حسن (علیه السلام) را در چارچوب شرایط سیاسی و اجتماعی عصر اموی توضیح می‌دهد. همچنین کتاب *صلح الامام الحسن بین الواقع و ظلم التاريخ*: دراسه تحلیلیه، نوشته یحیی عبدالحسن الدوخی که شبهات تاریخی و مسئله تفاوت سیره حسنین (علیه السلام) را بررسی نموده و تلاش کرده است از عقلانیت تصمیم امام حسن (علیه السلام) دفاع کند. در این رویکرد، تمرکز اصلی بر چرایی وقوع این صلح و پاسخ به انتقادات تاریخی است و تحلیل ایشان در سطح رخداد سیاسی باقی مانده است.



ب) منابعی با رویکرد هویتی - کارکردی: در این طیف، آثاری نظیر کتاب فلسفه صلح امام حسن علیه السلام، اثر علی راجی با تبیین جایگاه جنگ و صلح در اسلام، صلح امام حسن علیه السلام را در منظومه‌ای ارزشی - اعتقادی تحلیل کرده است. مقاله «صلح امام حسن علیه السلام و تأثیر آن بر تثبیت تشیع» (رضوی، ۱۳۹۸) نیز بر آثار بلندمدت صلح امام حسن علیه السلام در تحکیم پایه‌های تشیع و حفظ جان شیعیان تأکید دارد. در این آثار، صلح امام حسن علیه السلام به مثابه راهبردی برای صیانت از جامعه شیعی و استمرار خط امامت معرفی شده است، اما این استمرار بیشتر در سطح هویتی - مذهبی تبیین شده است.

ج) منابعی رویکرد جامعه‌شناختی و سیاسی: مقاله «واکاوی دلایل صلح امام حسن علیه السلام از منظر جامعه‌شناسی سیاسی» (نوروزی، ۱۳۹۰) با تمرکز بر ساختار قدرت، رفتار سیاسی کنشگران و شرایط اجتماعی، انگیزه‌ها و زمینه‌های صلح امام حسن علیه السلام را تحلیل کرده است. همچنین مقاله «دلایل و انگیزه‌های انعقاد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان» (طهماسبی، ۱۳۹۱) به بررسی تطبیقی منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی پرداخته و حفظ مصالح مسلمانان را به مثابه وجه مشترک تحلیل‌ها معرفی کرده است. در این دسته از پژوهش‌ها، صلح در چارچوب کنش عقلانی سیاسی و مدیریت بحران قدرت تبیین شده است. با وجود ارزشمندی آثار مذکور، دو خلأ تحلیلی در ادبیات پژوهشی قابل شناسایی است: نخست آنکه سطح تحلیل این آثار در حد رخداد سیاسی یا پیامد هویتی باقی مانده است. حتی در پژوهش‌هایی که بر «حفظ تشیع» تأکید دارند، این مفهوم در سطح بقای اجتماعی یا امنیتی جامعه شیعی تمرکز دارد و کمتر به مثابه راهبرد کلان تاریخی برای حفظ ظرفیت تمدنی جریان امامت تحلیل شده است. دوم آنکه، در ادبیات موجود، چارچوب نظری تمدنی منسجمی برای تبیین نسبت چالش و پاسخ در افق بلندمدت تاریخی ارائه نشده است. مطالعات پیشین بیشتر به بررسی علل صلح امام حسن علیه السلام پرداخته‌اند و کمتر این رخداد را در منطق تحولات تاریخی بلند مدت و الگوی واکنش تمدنی به بحران‌های ساختاری بررسی کرده‌اند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات پیشین، تلاش می‌کند تحلیل‌های مربوط به صلح امام حسن علیه السلام را از سطح تحلیلی فقط سیاسی - اجتماعی به سطحی





کلان‌تر یعنی، سطح تحولات تمدنی، منتقل کند. چارچوب نظری این تحقیق بر نظریه چالش و پاسخ آرنولد توین بی استوار است؛ نظریه‌ای که تحولات تاریخی را بر پایه نوع مواجهه یک جامعه با چالش‌های اساسی و ساختاری تبیین می‌کند. براین اساس، نوآوری پژوهش حاضر تنها در به کارگیری عنوان نظری جدید نیست، بلکه در تغییر زاویه نگاه و سطح تحلیل مسئله نهفته است.

در این پژوهش، مفاهیم اصلی نظریه توین بی از حالت کلی و انتزاعی خارج شده و متناسب با شرایط تاریخ صدر اسلام توضیح داده شده‌اند. مفاهیمی مانند چالش ساختاری، پاسخ خلاق و بقای تمدنی، به صورت مشخص تعریف شده و بر داده‌های تاریخی مربوط به عصر امام حسن (علیه السلام) تطبیق داده شده است. بنابراین، نظریه توین بی در پژوهش حاضر فقط قالبی صوری نیست، بلکه ابزاری برای فهم بهتر منطق تصمیم‌گیری و کنش تاریخی امام حسن (علیه السلام) در شرایط بحران به شمار می‌آید. از طرف دیگر، این پژوهش در صدد تفکیک مفهومی میان بقای اجتماعی و بقای تمدنی است. در بخش عمده‌ای از ادبیات موجود، حفظ شیعه بیشتر به معنای صیانت از جان پیروان یا جلوگیری از فروپاشی یک جماعت مذهبی در کوتاه‌مدت تلقی شده است. پژوهش حاضر به خوبی نشان می‌دهد که راهبرد امام حسن (علیه السلام) را می‌توان در سطحی کلان‌تر فهم کرد؛ سطحی که در آن، هدف اصلی، حفظ امکان تاریخی جریان امامت، صیانت از سرمایه نمادین و فراهم کردن ظرفیت بازتولید گفتمان در افق بلندمدت است. بدین ترتیب، مفهوم بقا از سطح امنیتی - اجتماعی به سطح تاریخی - تمدنی ارتقا می‌یابد. همچنین پژوهش حاضر نگاه تازه‌ای به ماهیت صلح دارد؛ یعنی صلح را نه فقط عقب‌نشینی سیاسی، بلکه انتقال آگاهانه بحران از عرصه حذف نظامی به میدان رقابت تاریخی و گفتمانی تفسیر می‌کند. براین اساس، سهم مقاله حاضر در ادبیات پژوهشی موجود در مسئله مورد بررسی، فقط افزودن چارچوبی نام‌گذاری شده نیست، بلکه ارائه سطحی متفاوت از تبیین تاریخی است که می‌کوشد منطق راهبردی صلح امام حسن (علیه السلام) را در افق تحولات تمدنی صدر اسلام بازخوانی کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نظریه «چالش و پاسخ» توین بی، یکی از چارچوب‌های مهم در مطالعات تاریخی و تمدنی است که بر خلاف رویکردهای جبرگرایانه، بر نقش مواجهه خلاقانه تمدن‌ها با چالش‌های محیطی در روند شکوفایی یا انحطاط آنها تأکید دارد. (توین بی^۱، ۱۹۴۷؛ اسمیت^۲، ۲۰۰۹) در این دیدگاه، چالش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی جزو محرک‌های اصلی تحول تمدنی شناخته می‌شوند و پاسخ‌های خلاقانه به آنها مسیر بقا یا فروپاشی تمدن‌ها را تعیین می‌کند (توین بی، ۱۹۵۴؛ جونز^۳، ۲۰۱۱). در این چارچوب، سه مؤلفه «چالش، پاسخ و نتیجه» در تعامل مستمر قرار دارند؛ چالش‌ها می‌توانند داخلی یا خارجی باشند (براون و جانسون، ۲۰۱۴) و پاسخ‌ها، بیشتر توسط نخبگان فکری و سیاسی با ویژگی‌هایی مثل خلاقیت و انطباق فرهنگی ارائه می‌شوند (علوی، ۲۰۱۷)؛ برآیند این تعاملات، مسیر تاریخی جوامع را به سوی انسجام یا فروپاشی سوق می‌دهد (دیویس^۵، ۲۰۱۰). این نظریه، ظرفیت تبیین هویت‌بخشی و انسجام جامعه شیعه در عصر امام حسن (علیه السلام) را فراهم می‌کند، به‌گونه‌ای که چالش‌های خارجی، داخلی و ایدئولوژیک این صلح، قابل شناسایی خواهد بود (مطهری، ۱۹۹۰؛ مادلونگ^۶، ۱۹۹۷). پاسخ امام حسن (علیه السلام) در قالب صلح و تغییر راهبرد از تقابل مستقیم به مقاومت هوشمندانه، بیش از اینکه کنشی سیاسی باشد، اقدامی برای حفظ هویت جمعی و استمرار انسجام جامعه شیعه بوده است (سچدینا^۷، ۱۹۸۸). این چارچوب تحلیلی، با تأکید هم‌زمان بر ابعاد مادی، فرهنگی و هویتی، امکان تحلیل چندلایه را فراهم می‌کند (گلنر^۸، ۲۰۰۴)؛ هرچند کاستی‌هایی مانند کم‌توجهی به نقش رخدادهای تصادفی و کنشگران کلیدی دارد (کالینگوود^۹، ۱۹۹۳). از این رو، تلفیق آن با رویکردهایی مثل تاریخ‌نگاری انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی، می‌تواند تحلیل دقیق‌تری از فرآیند هویت‌بخشی و انسجام اجتماعی ارائه دهد (والرشتاین^{۱۰}، ۲۰۰۰؛ تیلی^{۱۱}، ۲۰۰۶).

1. Toynbee, A. J.
2. Smith, A.
3. Jones, M.
4. Brown, D., & Johnson, R.
5. Davies, N.
6. Madelung, W.
7. Sachedina, A.
8. Gellner, E.
9. Collingwood, R. G.
10. Wallerstein, I.
11. Tilly, C.





۳. نظریه چالش و پاسخ توین بی و کاربرد آن در تحلیل صلح امام حسن (علیه السلام)

۳-۱. چالش‌های پیش روی امام حسن مجتبی (علیه السلام) و سیاست‌های پس از صلح

خلفای اموی با اتکا به نیروی نظامی، ساختار اداری و کنترل منابع مالی، در پی تحکیم قدرت سیاسی خود بودند. با این حال، به دلیل موقعیت اجتماعی خاص جامعه شیعه و پایبندی نسبی حکومت به مفاد صلح‌نامه امام حسن (علیه السلام)، امکان اعمال خشونت مستقیم علیه شیعیان محدود شده بود. از این رو، سیاست امویان به سوی اعمال فشارهای غیرمستقیم و تدریجی برای محدودسازی نفوذ اجتماعی و سیاسی شیعیان سوق یافت. در چنین شرایطی، خلافت اموی مجموعه‌ای از چالش‌ها را برای مهار جامعه شیعه طراحی و اجرا کرد که در ادامه بررسی شده است.

اول، چالش‌های برون‌زا؛ تهدید نظامی و سیاسی معاویه

در تحلیل رفتار سیاسی امام حسن مجتبی (علیه السلام) و صلح با معاویه، توجه به تهدید سازمان‌یافته از سوی حکومت شام اهمیت اساسی دارد. معاویه با بهره‌گیری از قدرت نظامی، جنگ تبلیغاتی و بهره‌برداری از شرایط شکننده عراق، تلاش کرد مشروعیت دینی و سیاسی امام حسن (علیه السلام) را تضعیف کرده و خود را تنها گزینه‌ای برای ایجاد ثبات سیاسی معرفی کند. در منابعی مانند الفتوح، به استفاده او از شایعات و تبلیغات منفی علیه حکومت امام حسن (علیه السلام) اشاره شده است؛ (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۴/۲۳۰) در حالی که کوفه نیز از نظر اقتصادی و نظامی در وضعیت ناپایدار قرار داشت (الطبری، ۱۳۸۷، ۵/۲۰۷). همچنین معاویه با بهره‌گیری از شکاف‌های قبیله‌ای و اجتماعی عراق و از طریق وعده‌های مالی و سیاسی، بخشی از نیروهای نظامی امام حسن (علیه السلام) را به تزلزل و حتی خیانت کشاند (البلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۵۶؛ مسعودی، ۱۳۸۵، ۲/۴۲). افزون بر این، شبکه اطلاعاتی گسترده معاویه، امکان دسترسی به اطلاعات دقیق از وضعیت سپاه عراق، از جمله آرایش نظامی و روحیه نیروها را فراهم کرده بود (الدینوری، ۱۳۶۸). در چنین شرایطی، تهدید معاویه فقط نظامی نبود، بلکه شامل مجموعه‌ای از فشارهای سیاسی، اجتماعی و اطلاعاتی نیز می‌شد که انسجام جبهه امام (علیه السلام) را هدف قرار داده بود. براین اساس، پذیرش صلح از سوی امام حسن (علیه السلام) نه نشانه ضعف، بلکه تصمیمی راهبردی برای جلوگیری از جنگ داخلی، حفظ انسجام جامعه و

تداوم نهاد امامت در شرایط نابرابر قدرت بود.

دوم، چالش‌های درون‌زا؛ ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی

الف) ایجاد تفرقه با اقدامات اداری و قانونی: معاویه با هدف محدودسازی شیعیان، سیاست انتصاب نیروهای مخالف آنان را در ساختار اداری اجرا کرد. در این چارچوب، انتصاب‌ها مشروط به معیارهایی مانند لعن امام علی (ع)، تجدید نظر در مواضع نسبت به عثمان و تقویت حامیان او بود. نمونه آن در دستورهای معاویه به مغیره بن شعبه، هنگام ولایت کوفه گزارش شده است (الطبری، ۱۳۸۷، ۱۴۱/۶). این سیاست‌ها سبب محرومیت عملی شیعیان از حقوق اداری و افزایش فشار بر آنان شد (مفید، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۲۱/۲-۲۲۳). در چنین شرایطی، امام حسن (ع) صلح را به مثابه راهبردی برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی، حفظ انسجام امت و صیانت از نهاد امامت برگزید.

ب) ایجاد تفرقه با فشار بر نخبگان شیعه: بخش دیگر سیاست معاویه، تمرکز بر نخبگان شیعه به مثابه عناصر اثرگذار اجتماعی، بود. هدف این سیاست، تغییر گرایش یا تضعیف جایگاه این افراد و در نتیجه کاهش نفوذ اجتماعی تشیع بود. این رویکرد، به دلیل نقش تعیین‌کننده نخبگان در هدایت افکار عمومی، از ابزارهای کلیدی معاویه در تضعیف جامعه شیعه به شمار می‌رفت. این اقدام‌ها عبارتند از:

- ایجاد موانع برای حذف و ممنوعیت استخدام نخبگان شیعه در پست‌های دولتی: معاویه به صورت هدفمند با کنار گذاشتن نیروهای وابسته به دوره حکومت علوی و محدود کردن دسترسی آنان به مناصب اداری، در پی تضعیف پایگاه‌های شیعی بود. (ر.ک.، البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۲۳/۴، طبری، ۱۳۸۷، ۹۸/۶) این سیاست، علاوه بر حذف سیاسی، با هدف ایجاد تردید در باورها و کاهش اثرگذاری اجتماعی نخبگان شیعه دنبال می‌شد و می‌توانست ساختار اجتماعی شیعه را به‌ویژه در کوفه، تضعیف کند.

- فشار بر نخبگان شیعه: معاویه با برگزاری جلسات رسمی و ایجاد فضای انتقاد و تحقیر، بر نخبگان شیعه فشار روانی وارد می‌کرد تا وفاداری آنان را تضعیف کند. در این جلسات، جایگاه امام علی (ع) به‌طور مستمر مورد نقد قرار می‌گرفت و هدف از آن، ایجاد تزلزل در انسجام فکری نخبگان بود. (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۹۴/۵-۱۰۹؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۱۵۸/۵-۱۶۲؛ احمد ذکی صفوت، بی‌تا.



۹۴/۲-۱۰۶) افرادی مانند عبدالله بن جعفر، ولید بن جبیر طائی، ابوالطفیل امیر بن وائل و عقیل بن ابی طالب در معرض فشارهای سیاسی و پرسش‌های تحقیرآمیز قرار می‌گرفتند که هدف آن، تضعیف روحیه و کاهش انسجام نخبگان شیعه بود (البلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۲۷/۲-۱۲۹؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۲۱۰/۵-۲۱۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۴۷/۱۵-۱۵۶؛ اصفهانی، ۱۳۸۵، ۱۴۷/۱۵-۱۵۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳۱/۴-۳۳؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۹۱/۴). این فشارها به دیگر شخصیت‌هایی مانند سعید بن عارض، عدی بن حاتم و ابوالاسود دوئلی نیز تسری یافت (ابن عبدربه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۹۱/۴؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۲۱۵-۲۰/۵؛ اصفهانی، ۱۳۸۵، ۱۲۲/۲۲-۱۲۶؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۱۳/۴؛ ابن عبدالبکر، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱۶/۳). این مجموعه اقدامات نشان‌دهنده الگویی نظام‌مند برای تضعیف هویت و انسجام جامعه شیعه بود که در کنار سایر فشارهای سیاسی و تبلیغاتی، زمینه‌ساز تصمیم راهبردی امام حسن (ع) برای پذیرش صلح و حفظ بقای جامعه شیعی شد (سیوطی، ۱۳۸۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۹۷/۵؛ البلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲۲۱/۳).

ج) سیاست تضعیف مشروعیت و مرجعیت امام حسن (ع) پس از صلح: معاویه برای تضعیف جایگاه دینی امام علی (ع) و در ادامه محدودسازی مرجعیت امام حسن (ع)، مجموعه‌ای از اقدامات تبلیغاتی و سیاسی را به کار گرفت؛ از جمله، نشر روایات جعلی توسط برخی چهره‌ها مانند ابوهریره، مغیره بن شعبه، عمرو بن عاص و عروه بن زبیر. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ۶۳/۴) همچنین در برخی موارد، شأن نزول آیات و روایات به گونه‌ای بازتفسیر شد که به تضعیف جایگاه امام حسن (ع) بینجامد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ۳۶۱/۱) و حتی برخی فضایل ایشان به دیگران نسبت داده شود (سیوطی، ۱۳۸۵؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ۲۵۱/۱).

در ادامه این سیاست، تلاش شد نام امام علی (ع) در نام‌گذاری‌های افراد کمتر استفاده شود (ابن عماد حنبلی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۱۴۸/۱)؛ هم‌زمان، معاویه با محدود کردن حضور سیاسی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و تلاش برای کاهش ارتباط آنان با پایگاه‌های شیعی، در پی کم‌رنگ کردن نقش اجتماعی آنان بود (مفید، ۱۴۰۵ ه.ق، ۱۰۱/۲-۱۰۹؛ البلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲۲۱/۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ۱۲۹/۱۶). در کنار این رویکردها، سیاست «ترکیب نرم و سخت» نیز دنبال می‌شد؛ از سویی با ارسال هدایا و اظهار احترام به اهل بیت (ع) در نزد عموم مردم، تصویری مثبت از خود ارائه می‌داد (اصفهانی، ۱۳۸۵، ۱۶۷/۹-۱۷۳؛ البلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۴۱/۳-۴۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۷۵/۳)، از سوی دیگر فشارهایی سیاسی برای حضور اجباری افراد در مجالس تحقیر امام حسن (ع) برای تضعیف جایگاه

ایشان اعمال می‌کرد (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ/ق، ۱۵۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۶/۴؛ مسعودی، ۱۳۸۵، ۴۲/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۰۳/۲؛ اصفهانی، ۱۳۸۵؛ البلاذری، ۱۴۱۷ هـ/ق، ۲۶/۵). این سیاست‌ها با هدف کنترل جامعه شیعه و کاهش نفوذ امامان طراحی شده بود، هرچند به طور کامل به هدف نهایی خود دست نیافت.

۳-۲. پاسخ امام حسن علیه السلام به چالش‌های ایجاد شده از طرف معاویه

امام حسن علیه السلام در برابر چالش‌های ایجاد شده از طرف معاویه، با اتخاذ راهبردهایی برای حفظ جامعه شیعه و کاهش آسیب‌ها واکنش نشان داد. با این حال، به دلیل نابرابری در قدرت، منابع و جمعیت، امام حسن علیه السلام در شرایط دشوارتر نسبت به سیاست‌های سازمان یافته معاویه قرار داشت و ناگزیر به اتخاذ تصمیم‌های دقیق و سنجیده برای صیانت از تشیع بود.

اول، راهبرد حفاظتی امام حسن علیه السلام در چارچوب صلح با معاویه

گرچه امام حسن علیه السلام در جریان صلح با معاویه با اتهاماتی مثل «مذل المؤمنین؛ خوارکننده مؤمنان»، «سودت وجوه المؤمنین او یا مسود وجوه المؤمنین؛ تیره‌کننده چهره مؤمنان» یا «عار المؤمنین؛ ننگ مؤمنان»، مواجه شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ/ق، ۳۸۶/۱)، اما ایشان با راهبردی چند جانبه با برنامه‌های معاویه مواجهه شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ/ق، ۱۷۸-۱۷۹). ضرورت حفظ جان شیعیان وفادار، تأمین امنیت مؤمنان و جلوگیری از بحران‌های مذهبی و اجتماعی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ روش صلح توسط امام حسن علیه السلام بود (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۱ هـ/ق، ۱۵۸/۴-۱۶۰). امام حسن علیه السلام احترام به مؤمنان و ایجاد صلحی با الگوبرداری از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را از اصول اساسی مذاکراتش با معاویه مطرح کرد (الطبری، ۱۳۸۷، ۲۱۰/۵-۲۱۵). ایشان همچنین بر این نکته تأکید کرد که در پذیرش قضا و قدر الهی، هماهنگی با سنت‌های نبی و برقراری توافقات صلح، گامی به سوی انضباط بیشتر در جامعه شیعه است (الطبری، ۱۳۸۷، ۲۱۰/۵؛ البخاری، بی‌تا، ۱۱۸/۲؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱، ۹/۸). این تلاش‌های امام حسن علیه السلام نه تنها برای تأمین آرامش و ثبات جامعه شیعه ضروری بود، بلکه برای ثبت عنوان شیعیان در تاریخ حدیث، به مثابه گروه مذهبی صلح‌جو، اثر داشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۱ هـ/ق، ۱۵۸/۴).

هرچند پذیرش صلح از سوی امام حسن علیه السلام در کوتاه‌مدت به کاهش درگیری نظامی





و حفظ جان بسیاری از مسلمانان انجامید، این تصمیم در همان زمان و نیز در نسل‌های بعد، محل نقد و مناقشه قرار گرفت. برخی از شیعیان، عراقیان و حتی بنی‌هاشم آن را نوعی کوتاهی در صیانت از خلافت تلقی کردند؛ چنانکه بازتاب این نگاه را می‌توان در قیام‌های حسینیان در اواخر عهد اموی و اوایل عهد عباسی و نیز در نامه منصور عباسی به نفس زکیه مشاهده کرد. (ابن کثیر، ۱۳۵۱، ۱۶/۸) این امر نشان می‌دهد که صلح امام حسن (ع) ، نه یک اقدام ساده و بی‌چالش، بلکه تصمیمی پیچیده با پیامدهای چندلایه سیاسی و هویتی بوده است.

دوم) تغییر پاسخ نظامی به راهبرد مقاومت هوشمندانه

امام حسن (ع) در شرایط دشوار سیاسی با بهره‌گیری از خطبه‌ها و سخنرانی‌ها، با روایات جعلی و تبلیغات اموی به مقابله پرداخت و هم‌زمان معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی را در میان شیعیان گسترش داد. این رویکرد، نقش مهمی در تقویت مکتب شیعه داشت. در منابع اهل سنت نیز به نخستین خطبه ایشان پس از شهادت امام علی (ع) اشاره شده است؛ دینوری بر عظمت این خطبه تأکید کرده است (الدینوری، ۱۳۶۸)، حاکم نیشابوری آن را مشتمل بر فضائل اهل بیت (ع) و معرفی امام حسن (ع) دانسته است (الحاکم النیشابوری، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۷۲/۳) و بلاذری نیز محورهایی مانند تقوا، حق اهل بیت (ع) و فضائل امام علی (ع) را در آن گزارش کرده است (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸/۳). دومین راهبرد مقاومتی امام حسن (ع)، استفاده از اصل تقیه در برابر فشارهای تبلیغاتی اموی بود. این اصل، ریشه در قرآن دارد (سیوطی، ۱۳۸۵، ۱۳۱/۴) و در سنت پیامبر (ص) نیز تأیید شده است (ابن ماجه، ۱۳۷۹، ۶۵۹/۱؛ سیوطی، ۱۳۸۵، ۲۸۱/۸). همچنین در سیره امام علی (ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۶۲/۱۷) که اجرای مؤثر آن نیازمند هماهنگی اجتماعی میان شیعیان بود. چنین هماهنگی نیاز به عواملی داشت که عبارتند از:

- پابندی امام حسن (ع) به تقیه و هم‌راستایی با نزدیکانش: انتظار می‌رفت امام حسن (ع) در جایگاه یک رهبر، به آموزه‌ها و موعظه‌های خود پایبند باشد تا تأثیر آن بر پیروانش عمیق‌تر و ماندگارتر شود. ایشان به خوبی می‌دانست که التزام به اصول قرآن که بر عدم تضاد گفتار و کردار تصریح دارد، رسالتی مهم است. افزون بر این، ایشان به سنت‌های پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) درباره ضرورت رعایت تقیه در شرایط بحرانی آشنا بود و

ضمن درک این اصول، آنها را عملی می‌کرد (طبرسی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۲/۲-۱۳).

- حضور منظر در مسجد و احترام به حاکمان منصوب از طرف حکومت: امام حسن علیه السلام به‌طور منظم در مساجد و گردهمایی‌های مسلمانان حضور داشت و به حاکمی که از سوی حکومت منصوب شده بود، احترام می‌گذاشت.^۱ ایشان هرگاه در مسجد از جانب سخنرانان توهین‌های نسبت به امام علی علیه السلام می‌شنید، ساکت می‌ماند و خشم خود را به خداوند واگذار می‌کرد. (سیوطی، ۱۳۸۵) همچنین ایشان با افرادی که تحت تأثیر تبلیغات منفی معاویه قرار گرفته و به مدینه آمده بودند، با محبت و همدلی رفتار می‌کرد؛ این افراد با لعن به امام حسن علیه السلام و امام علی علیه السلام، سخن می‌گفتند، اما امام حسن علیه السلام با رفتارهای خود سعی می‌کرد آنها را از دیدگاه منفی‌شان دور کرده و ذهن و روحشان را متحول کند (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۱۹/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۲۲/۱۳).

اگرچه اجرای تقیه از سوی امام حسن علیه السلام ضروری و مؤثر بود، اما برای موفقیت کامل آن نیازمند پذیرش عمومی و درک عمیق از سوی شیعیان بود تا از اختلافات و پیامدهای منفی آن جلوگیری شود. همراهی نخبگان نزدیک به امام حسن علیه السلام، به‌ویژه امام حسین علیه السلام، نقش مهمی در تحقق این راهبرد داشت و موجب آرامش نسبی در جامعه شیعه شد (ابن عبدربه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۳۱/۱؛ ابن طیفور، ۱۴۰۷ هـ.ق). در برخی موارد، نخبگان شیعه ناگزیر در مجالس عمومی شرکت می‌کردند و با سکوت یا رفتار هوشمندانه از تشدید تنش جلوگیری می‌کردند. در برخی موارد، نخبگان شیعه ناگزیر از حضور در مجالس عمومی حکومت اموی بودند و می‌کوشیدند با سکوت، تقیه یا استفاده از شیوه‌های غیرمستقیم، از تشدید فشارها و درگیری‌ها جلوگیری کنند. با این حال، مقاومت در برابر سیاست‌های ضدشیعی همواره بدون پیامد نبود. شهادت حجر بن عدی که در پی اعتراض وی به سیاست‌های ضد علوی و رفتارهای توهین‌آمیز علیه امام علی علیه السلام رخ داد، نمونه‌ای از محدودیت‌های این شیوه‌های

۱. اگرچه در برخی منابع تاریخی، رفتار امام حسن علیه السلام با حاکمیت اموی و هواداران آن همراه با مدارا، سکوت و احترام توصیف شده است و در مقابل، روایاتی نیز بر اعتراض، موضع‌گیری‌های انتقادی و پرهیز از مشروعیت‌بخشی به خلافت معاویه دلالت دارند، اما این دودسته گزارش، در تضاد واقعی با یکدیگر نیستند. تفاوت آنها ناشی از تمایز در موقعیت‌های زمانی، نوع مخاطب و ملاحظات راهبردی امام است. در مواجهه با عموم مردم، به‌ویژه فریب‌خوردگان از تبلیغات اموی، رویکرد امام حسن علیه السلام بر پایه مدارا و جذب حداکثری بود، اما در برابر حاکمیت و عملکرد سیاسی آن، به‌ویژه پس از نقض مفاد صلح‌نامه، رفتار آن امام از سکوت حکیمانه به سمت افشاگری و مرزبندی نرم سوق یافت. بدین‌سان، رفتارهای ظاهراً متناقض امام حسن علیه السلام را باید در چارچوب تدبیر سیاسی و حکمت علوی و نه تغییر در اصول و مواضع بنیادین تحلیل کرد. (ر.ک.، شهیدی، ۱۳۸۵)





احتیاطی و شدت فشار سیاسی بر نخبگان شیعه در آن دوره است (الطبری، ۱۳۸۷، ۱۸۹/۴).
 - همراهی نخبگان با امام حسن (ع) در اجرای تقیه: اجرای تقیه در دوران امام حسن (ع) توسط عناصر اثرگذار شیعه، سبب آرامش نسبی و امکان حضور محدود آنان در فضای عمومی شد. در این چارچوب، برخی افراد با سکوت یا بیان‌های دوپهلوی از مشارکت مستقیم در لعن خودداری می‌کردند و حتی از روش‌های زبانی مبهم برای دوری از تأیید آشکار استفاده می‌نمودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۰۹/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۰۵/۳؛ مسعودی، ۱۳۸۵، ۸/۳؛ الطبری، ۱۳۸۷، ۲۵۴/۵).
 این شیوه‌ها در مجموع به حفظ و تداوم هویت شیعه در شرایط فشار سیاسی کمک کرد.

سوم، پاسخ‌گفتمانی نخبگان شیعه در چارچوب رهبری امام حسن (ع)

با توجه به اعتماد به اینکه امام حسن (ع) در جایگاه رهبر شیعه امکان تداوم فعالیت‌های اجتماعی از طریق راهبردهای هدفمند را دارد، زمینه برای طراحی اقدامات مشخص در فضای عمومی فراهم شد. اگرچه این ظرفیت‌ها با دستگاه تبلیغاتی گسترده اموی قابل مقایسه نبود، می‌توانست در تعدیل فضای ضدشیعی مؤثر باشد. بهره‌گیری از فرصت‌های محدود تبلیغاتی، به‌ویژه برای امام حسن (ع) و نخبگان شیعه، امکان پاسخ به اتهامات معاویه را فراهم کرد. از سوی دیگر، معاویه با برگزاری تجمعات عمومی و جلسات خاص، ناخواسته فضایی برای طرح مباحث و روشن‌سازی نسبت امام حسن (ع) و امام علی (ع) ایجاد نمود (الطبری، ۱۳۸۷، ۶/۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۶/۴). این نشست‌ها همچنین به محلی برای شکل‌گیری و تثبیت‌گفتمان هویتی شیعه در قالب گفت‌وگوهای مستقیم با حاکم اموی تبدیل شد. در ادامه، مهم‌ترین نقدها و محورهای مطرح‌شده در این جلسات بررسی شده است.
 الف) انتقاد از تمسخر معاویه: نخبگان شیعه با نقد رفتارهای اخلاقی معاویه، او را به دلیل عملکردهای غیر اخلاقی، مورد اعتراض قرار می‌دادند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷) عدی ابن حاتم نیز در واکنش به تمسخر شهادت‌فرزندانش در رکاب امام علی (ع)، معاویه را به بی‌اخلاقی، تحقیر خانواده شهدا و فقدان شرافت اسلامی متهم کرد و با تأکید بر ارزش شهادت در راه حق، این تمسخر را بی‌اعتبار دانست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۴۸-۴۹؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۲۱، ۵/۳۱۷-۳۱۸). این مواضع، علاوه بر دفاع از اهل بیت (ع)، افشای انحراف اخلاقی ساختار اموی را نیز در بر داشت.
 ب) تحلیل سابقه ایمانی معاویه: نخبگان شیعه، با برجسته کردن ضعف‌های ایمانی

معاویه، او را فاقد پشتوانه دینی ریشه‌دار معرفی می‌کردند. (الطبری، ۱۳۸۷، ۳/۳۳۲) برای نمونه، ابن عباس در پاسخ به ادعای معاویه درباره مشروعیت خلافت گفت: «تو و پدرت از آخرین مسلمانان بودید؛ آن هم از سر اجبار نه ایمان» (الطبری، ۱۳۸۷، ۵/۲۴۹). عدی بن حاتم نیز با اشاره به عدم حضور او در غزوه‌های بدر، احد و خندق، او را بیگانه با فرهنگ جهاد دانست و گفت: «تو اسلام را نه در میدان نبرد، بلکه بر سر سفره قدرت شناختی» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵/۳۲۲). قیس بن سعد نیز به معاویه تصریح کرد: «تو از کسانی هستی که با اسلام جنگیدند و سپس با نیرنگ به قدرت رسیدند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۶/۱۳۲).

ج) برتری امام علی علیه السلام بر رقبا: نخبگان شیعه با برجسته کردن فضایل امام علی علیه السلام، جایگاه او را در برابر دیگران تبیین می‌کردند. از جمله، حجر بن عدی در مناظره با مغیره بن شعبه، با استناد به جهاد، علم، تقوا و عدالت امام علی علیه السلام، او را برتر دانست و به دشمنی مغیره با وی انتقاد کرد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۱/۱۹) همچنین قیس بن سعد در مجلس شام، با تأکید بر زهد، علم و عدالت امام علی علیه السلام، او را از سایرین متمایز دانست (ابن عبدربه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴/۲۸). ابن عباس نیز در برابر تحریف‌های معاویه، با اشاره به سوابق مهم امام علی علیه السلام در اسلام، از او دفاع کرد (الطبری، ۱۳۸۷، ۵/۲۴۹) و عدی ابن حاتم نیز بر برتری مطلق او در اسلام و عدالت تأکید نمود (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵/۳۲۲).

د) مخالفت با بیعت اجباری: نخبگان شیعه با سیاست بیعت اجباری و لعن امام علی علیه السلام مخالفت کردند. قیس بن سعد با وجود فشار معاویه، از لعن امتناع کرد و با موضعی دوپهلواز درگیری مستقیم پرهیز نمود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ۱۶/۱۳۳؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴/۲۸). این مواضع، بیانگر ایستادگی در برابر تحمیل سیاسی و تحقیر اعتقادی بود.

ه) بی‌اعتنایی به هدایای معاویه: نخبگان شیعه با رد هدایای معاویه، بر پایبندی به اصول خود تأکید کردند و او را به نقض تعهدات نسبت به شیعیان متهم نمودند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۶۸؛ شوشتری، ۱۳۷۴، ۲/۵۲۱؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۶۸؛ شوشتری، ۱۳۷۴، ۲/۵۲۱) نمونه آن، پاسخ قاطع عدی بن حاتم به تلاش معاویه برای تطمیع مالی بود.

و) استناد و اشاره به تعهدات معاویه در صلح با امام حسن علیه السلام: حجر بن عدی در جلسه‌ای رسمی با استناد به مفاد صلح‌نامه، معاویه را به نقض تعهداتش در قبال شیعیان



متهم کرد. (سیوطی، ۱۳۸۵) در مجموع، این مواضع به افزایش تردید نسبت به مشروعیت خلافت معاویه و تقویت هویت مستقل شیعه انجامید (الطبری، ۱۳۸۷، ۹۸/۴؛ امین، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۳۴۴/۷) و به تثبیت انسجام درونی جامعه شیعه در برابر فشارهای اموی کمک کرد.

۳-۳. ارزیابی و تحلیل پاسخ‌ها به چالش‌های امام حسن (علیه السلام) در صلح با معاویه

با استفاده از چارچوب توین‌بی، چالش‌های پیش‌روی امام حسن (علیه السلام) در فرآیند صلح با معاویه و پاسخ‌های ایشان بررسی شد. هدف این مرحله، ارائه جمع‌بندی تحلیلی برای فهم عمیق‌تر پیامدهای تاریخی این رویداد است. امام حسن (علیه السلام) در مواجهه با اختلافات داخلی، تهدید نظامی معاویه و خطر انشقاق امت اسلامی، راهبرد صلح با معاویه را برگزید. (ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۶۸) ممکن است در نگاه نخست، این تصمیم عقب‌نشینی تلقی شود، اما در تحلیل دقیق‌تر، اقدامی مبتنی بر محاسبه سیاسی و در راستای اهداف بلندمدت بوده است (البلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۱/۳).

در سطح کوتاه‌مدت، صلح امام حسن (علیه السلام) را می‌توان نوعی راهبرد دفاعی برای کاهش هزینه‌های درگیری نظامی دانست. با توجه به پیشنهاد صلح از سوی معاویه و فقدان انسجام در سپاه عراق (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۰۶/۳)، امام حسن (علیه السلام) پس از ارزیابی شرایط میدانی، این گزینه را به مثابه کم‌هزینه‌ترین راه انتخاب نمود. اگرچه این تصمیم به تثبیت خلافت اموی انجامید، از یک رویارویی فرسایشی و تضعیف جدی جریان علوی جلوگیری کرد. در سطح بلندمدت، صلح امام حسن (علیه السلام) در چارچوب راهبرد کلان ائمه برای حفظ تداوم خط امامت قابل تحلیل است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد امام حسن (علیه السلام) با آگاهی از پیامدهای این تصمیم، زمینه‌ساز تحولات بعدی شد (ابن خلدون، ۱۴۰۶ هـ.ق). این صلح در عمل به افشای تدریجی ماهیت حکومت اموی کمک کرد و با تضعیف مشروعیت معاویه و یزید، زمینه اجتماعی قیام امام حسین (علیه السلام) و واقعه عاشورا را فراهم نمود. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، صلح امام حسن (علیه السلام) نوعی مدیریت بحران در شرایط عدم توازن قوا بود که هدف آن بیش از کسب قدرت، حفظ هویت و سرمایه اجتماعی جریان علوی بود. این صلح، همچنین تمایزی اخلاقی میان دو الگوی حکمرانی ایجاد کرد که در تاریخ اسلام اثرگذار شد (ابن خلدون، ۱۴۰۶ هـ.ق). همچنین مقایسه آن با صلح حدیبیه نیز از حیث منطق پرهیز از

تقابل فرسایشی و ترجیح آینده‌نگری بر پیروزی فوری، قابل توجه است (ابن هشام، ۱۲۱۸ هـ.ق،

۳/۳۳۰؛ الواقدی، ۱۲۰۷ هـ.ق، ۲/۵۷۳).

۴. دلیل تفوق امام حسن مجتبیٰ (ع) در تقابل با حکومت اموی

با وجود آنکه بسیاری از افراد، تضعیف جریان شیعه را در برابر قدرت اموی اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند، امام حسن (ع) با اتخاذ راهبردهایی واقع‌بینانه و سنجیده، نه تنها از فروپاشی جامعه شیعه جلوگیری کرد، بلکه زمینه تداوم تاریخی آن را فراهم نمود.

۴-۱. واقع‌گرایی به جای آرمان‌گرایی

امام حسن (ع) با شناخت دقیق توازن قوا و شرایط سیاسی موجود، به جای پیگیری گزینه‌های پرهزینه و کم‌ثمر، صلح را به مثابه راهکاری برای حفظ موجودیت شیعه و جلوگیری از خون‌ریزی مسلمانان برگزید. از این رو، صلح نه نشانه ضعف، بلکه جلوه‌ای از آینده‌نگری و تدبیر سیاسی ایشان بود.

۴-۲. اقناع جامعه شیعه با استدلال‌های متقن

امام حسن (ع) برای تبیین مشروعیت صلح، به آموزه‌های دینی و تجربه‌های تاریخی استناد کرد؛ از جمله آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ هَآ» (انفال: ۶۱) و صلح حدیبیه (ابن اعم کوفی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴/۱۵۰؛ الدینوری، ۱۳۶۸). با این حال، برخی شخصیت‌های کوفه مانند حجر بن عدی و سلیمان بن سرد نسبت به این تصمیم انتقاد یا شگفتی نشان دادند. با وجود این مخالفت‌ها، جریان علوی دچار انشقاق سازمان‌یافته نشد و امام حسن (ع) توانست انسجام سیاسی و اجتماعی شیعیان را حفظ کند (مفید، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۱۲-۱۳).

۴-۳. تقویت همبستگی درونی شیعیان

امام حسن (ع) در دوران پس از صلح، با ایجاد انسجام درونی، مانع از تفرقه و پراکندگی شیعیان شد. ایشان با تعریف نقشه راهی روشن، جامعه را حول محور «حیات هوشمندانه در شرایط دشوار» متحد و از فروپاشی جلوگیری کرد.



۴-۴. خنثی کردن سیاست‌های تفرقه افکنانه معاویه

معاویه با بهره‌گیری از سیاست‌های تفرقه افکنانه و فشارهای اقتصادی، درصدد تضعیف پایگاه اجتماعی شیعه بود. امام حسن (علیه السلام) با تکیه بر اصل تقیه و دعوت شیعیان به خویشنداری و پرهیز از درگیری‌های فرسایشی، ضمن جلوگیری از تقابل‌های پرهزینه، زمینه تداوم فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنان را فراهم نمود. از این منظر، صلح امام حسن (علیه السلام) نه نشانه شکست، بلکه راهبردی برای حفظ انسجام جامعه شیعی و صیانت از نهاد امامت بود. این سیاست، بستر تداوم هویت و حیات اجتماعی شیعه را در دوره‌های بعدی فراهم کرد و نشان داد که در شرایط عدم توازن قوا، مدیریت هوشمندانه بحران می‌تواند اثربخش‌تر از رویارویی نظامی باشد.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی راهبردهای امام حسن (علیه السلام) و معاویه نشان می‌دهد که صلح سال ۴۱ هجری فقط یک توافق سیاسی نبود، بلکه مواجهه دو الگوی حکمرانی متفاوت را بازتاب می‌داد: الگوی مبتنی بر تمرکز قدرت و الگوی مبتنی بر حفظ هویت اجتماعی و معنوی جامعه شیعه. امام حسن (علیه السلام) با درک نابرابری قوا، به جای ورود به رویارویی فرسایشی، راهبردی را برگزید که امکان تداوم نهاد امامت و انسجام جامعه شیعی را فراهم کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این راهبرد، نوعی «قدرت نرم اخلاق‌محور» را مدیریت می‌کرد؛ قدرتی که بدون اتکا به زور نظامی، توانست مشروعیت فرهنگی و معنوی جریان شیعی را حفظ و تقویت کند. از این منظر، صلح امام حسن (علیه السلام) را می‌توان نمونه‌ای از مدیریت بحران در شرایط عدم توازن قوا دانست که در آن عقلانیت سیاسی با پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی تلفیق شده است. صلح امام حسن (علیه السلام) نه نقطه پایان، بلکه نقطه آغاز بازتعریف ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی شیعه بود. این رویکرد، زمینه‌ساز تداوم تاریخی هویت شیعی، شکل‌گیری جنبش عاشورا و تأثیرگذاری تمدنی ائمه بعدی شد که می‌تواند به مثابه الگویی تحلیلی در مطالعات رهبری دینی، مدیریت بحران و راهبردهای قدرت نرم، مورد توجه قرار گیرد.



- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: نگارش.
۱. ابن ابی الحديد (۱۳۸۷). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد اقبال ابراهيم. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن اثیر، علی بن احمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاريخ. بيروت: دار صادر.
۳. ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۲۱ هـ.ق). الفتوح. مترجم: محمد بن احمد بن مستوفی هذلي. مصحح: طباطبائی مدد، غلامرضا. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. ابن العماد، حبیب الله (۱۴۱۶ هـ.ق). شذرات الذهب فی الاخبار من ذهب. حاشیه‌نوسی: ارناتو محمود. بيروت: دار ابن کثیر.
۵. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۶ هـ.ق). تاریخ ابن خلدون. محقق: عبد السلام هارون. بيروت: دار صادر.
۶. ابن سعد، ابو عبدالله (۱۴۰۵ هـ.ق). طبقات الکبری. بيروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۷. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (۱۴۰۷ هـ.ق). بلاغات النساء. قم: انتشارات شریف راضی.
۸. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ.ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. محقق: علی محمد البجاوی، الطبعه الاولی. بيروت: دار الجیل.
۹. ابن عبدالربه اندلسی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ هـ.ق). العقد الفريد. محقق: دکتر عبد الجید المورینی. بيروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق). تاریخ مدینه دمشق. محقق: شیر، علی. بيروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۱. ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۶۸). الامامه والسیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء. محقق: شیر، علی. بيروت: دارالاضواء.
۱۲. ابن کثیر، عزالدین (۱۳۵۱). البدایه والنهایه. مصر: بی‌نا.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یحیی (۱۳۷۹). سنن ابن ماجه. مصر: بی‌نا.
۱۴. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۱۸ هـ.ق). السیره النبویه. بيروت: دار المعرفه.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرح (۱۳۸۵). مقاتل الطالبیین. محقق: کاظم الموفق. نجف: انتشارات حیدریه.
۱۶. امین، محسن (۱۴۰۶ هـ.ق). الاعیان الشیعہ. بيروت: دارالتعارف.
۱۷. البخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا). صحیح بخاری. بيروت: دارالسلام.
۱۸. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ هـ.ق). أنساب الأشراف. محقق: سهیل زکار و ریاض زکلی. بيروت: الطبعه الاولی.
۱۹. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید (۱۳۵۵). الغارات. محقق: محدث، میر جلال الدین. تهران: بی‌نا.
۲۰. الحاكم النیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ هـ.ق). المستدرک علی الصحیحین. محقق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی. بيروت: دارالمعرفه.
۲۱. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الخبار الطوال. محقق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شبیل. قم: منشورات الرضی.
۲۲. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۳۸۵). تاریخ الخلفاء. محقق: میر محیی الدین بن عبد المجید. بی‌جا: بی‌نا.
۲۳. شوشتری، محمدرضا (۱۳۷۴). احکام امام علی. مترجم: موسوی جزایری، علی محمد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. صفوت، احمد زکی (بی‌تا). جمهره خطب العرب فی عصر العربیه الزاهره. بيروت: دارالعلومیه.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق: خراسان، سید محمد باقر. قم: دارالنعمان.
۲۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم والملوک. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بيروت: دارالتراث.
۲۷. مسعودی، عبدالله بن مسعود (۱۳۸۵). مروج الذهب و معادن الجواهر. بيروت: دارالاندلس.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۵ هـ.ق). مسار الشیعہ فی مختصر تواریخ الشریعه. بيروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. الواقدی، محمد بن عمر (۱۲۰۷ هـ.ق). المغازی. بيروت: دارالأعلمی.
30. Alavi, M. (2017). *Dynamics of Civilizational Response in Islamic Thought*. Oxford University Press.
31. Brown, D., & Johnson, R. (2014). *Historical Patterns and Civilizational Challenges*. Cambridge University Press.



32. Collingwood, R. G. (1993). *The Idea of History*. Oxford University Press.
33. Davies, N. (2010). *The Rise and Fall of Civilizations*. Penguin History.
34. Gellner, E. (2004). *Conditions of Liberty: Civil Society and its Rivals*. Routledge.
35. Jones, M. (2011). *Civilizational Encounters and Response Theory*. Palgrave Macmillan Press.
36. Madelung, W. (1997). *The Succession to Muhammad*. Cambridge University Press.
37. Motahhari, M. (1990). *Imam Hasan: Peace and Patience*. Sadra Publication.
38. Sachedina, A. (1988). *Islamic Messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism*. New York: State University Press.
39. Smith, A. (2009). *Modern Theories of Civilizational Change*. Sage Press.
40. Tilly, C. (2006). *Why? What Happens When People Give Reasons... and Why*. Princeton University Press.
41. Toynbee, A. J. (1947). *A Study of History*. Oxford University Press.
42. Toynbee, A. J. (1954). *The World and the West*. Oxford University Press.
43. Wallerstein, I. (2000). *The Essential Wallerstein*. The New Press.

